

الحمد لله الذي عرّفنا نفسه وعلّمنا امره و أوضح لنا مناهج الحقّ واليقين و اظهر ما ينبغي لجوده على العالمين نشكره في كلّ الأحوال بشكر نطق به في كتابه و علّمنا بجوده و سلطانه و التكبير و البهاء على الذين استقاموا على امره و نطقوا بشائئه و فازوا باصغاء ندائه و اقبلوا الى افق فضله و تقرّبوا الى بحر اسمه العظيم

الحمد لله الذي فضّل بين الانشاء بالكلمة العليا و بها غاض الموهوم و فاض بحور العلوم تعالى القيوم الذي نور العالم بالاسم الأعظم و اشرع للأمم ما يقربهم الى ساحة العزّة و العظمة و الجلال و مطلع القدرة و القوّة و الاجلال أنّه لم يزل كان مقدّساً عن الذّكر و الثّناء و لا يزال يكون منزّهاً عمّا يتكلّم به اهل الانشاء فلمّا كان السّبيل اليه مقطوع و الدّليل اليه مردود نصفه بما وصف ذاته بذاته لذاته و اذكره بما ذكر نفسه بنفسه لنفسه أنّه لا اله الا هو المهيمن القيوم و بعد قد فاز الخادم بكتابكم الذي كان مدلّاً لحبّكم محبوب العالمين و توجّهكم الى مقصود العارفين و حمدت الله بما ايّدكم على ذكره بين خلقه و قيامكم على انتشار آثاره في مملكته و نسأل ربّنا الرّحمن بأن يسمعنا في كلّ الأحيان ما تهدر به الورقاء بين الأرض و السّماء و يقدر لكم خير الآخرة و الأولى تفصيل مراسلة آن جناب در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انشاءالله به ما تنجذب به القلوب و تطير به النفوس ناطق باشند و در هوای معانی و بیان طائر مادّة اشتعال عالم اراده حقّ و کلمه حقّ است و اوست کبریت احمر که سبب اشتعال هر شیء بوده و خواهد بود انشاءالله قلوب بارده انفس غافله باین کبریت الهی مشتعل شوند و بشرط رحمن توجّه نمایند انتهى

و اینکه در ذکر رساله سلوک که بلسان پارسی نازل شده مرقوم فرموده بودید این رساله قبل از ظهور بلسان قوم نازل شده و سبب تنزیل آن آنکه شخصی که هم عالم بود و هم عارف از اهل سنّت و جماعت عریضهئی در عراق بساحت اقدس فرستاد لذا نظر بحکمت الهیه این رساله بطریق متداوله بین قوم نازل شد و الیوم نفسی که بافق اعلى توجّه نمود و بحقّ عارف گشت بآنچه در او ذکر یافته از هفت وادی و یا هفت مقام بجمیع فائز است چه که در این ظهور موهومات خرق شده جمیع بعد از عرفان حقّ مأمورند باکتساب علوم نافعه و ترک شئون موهومه نسأل الله بأن یوفق عباده علی ما اراد لهم من بدایع جوده و کرمه و احسانه الله ولیّ المقبلین و مولی المخلصین این بیانات از لسان حقّ استماع شده طوبی للفائزین

جناب محمد مصطفی مّمّن اّیده الله علی القيام علی خدمته و سوف ینبت ما زرع فی العراق الله لهو المنبت الحکیم در باره دکان و ما یعلّق به آنچه واقع شد انشاءالله خوبست و از حقّ میطلبیم نتیجه حسنه از او ظاهر فرماید بر جمیع احبّای آنجا لازمست که بکمال جدّ و جهد در تمشیت امورات شما سعی نمایند اگرچه حقّ کافی بوده و هست ولكن خیر اعمال حسنه بخود نفوس عامله راجعست نسأل الله بأن یوفقهم علی محبتک و ما یسرّ به قلبک اللطیف الشّریف

و دیگر این عبد فانی از حال همشیره اطلاعی نداشته و ندارد و از لسان قدم هم در باره او کلمهئی استماع ننموده که دلیل بر جهات اقبال و یا غیر آن باشد در یکی از لیالی مقدّسه لدى العرش حاضر لوحی مخصوص جناب محمود اخوی آن جناب نازل و در آن لوح این آیّه مبارکه نازل قوله جلّ کبریا انا ذکرناک و نذکرک بالحقّ لأنّنا نحبّ الوفاء و جعلناه من اعظم الاسماء تفکر فیما نزل من القلم الاعلى لتجد منه عرف المحبوب انتهى این عبد در حضور تحریر مینمود ناگاه اشتعالی در قلب این عبد ظاهر چه که خاطر آوردم شبی را که در بیت جناب ذبیح علیه بهاء الله بودم او در آنجا بود و اوّل ذکر محبوب را از او شنیدم این ابیات که از مطلع بیان منزل آیات نازل شده تلاوت مینمودند رشح عما از جذبّه ما میریزد الی آخر بشوق و شغف و انجذابی تلاوت مینمودند که از نفحات تغیّاتش گویا عظام رمیمه از جذب بیان الهیه بحرکت میآمدند و این بنده چنان مشاهده مینمود که جذب آن آواز جمیع اهل انشاء را احاطه مینمود و کل را بمقرّ ظهور هدایت میفرمود از قول این عبد فانی

تکبیر باو برسائید و بفرمائید چه شد آن الحان بدیعه و آن نغمات منیعه و آن اشتیاق و احتراق در حبّ نیر آفاق چون آیه وفا از مصدر مالک اسماء نازل شد این عبد نظر یوفا این جسارت را نمود که شاید بشأنی از بدایع نغمات الهیه و الحان طیور عرشیّه بجنب و شور آئید که جمیع اماء رحمن را مجذوب نمائید و بشطر دوست کشانید و دیگر بخاطر آوردم آن یومی را که سیف گرفته بودند و بی حجاب میخواستند از خانه بیرون بروند صائحه باسم الله و اهل آن بیت او را گرفتند و منع نمودند بفرمائید امروز روز آن جذب و شوقست چه که نوروز روزهاست و سید ائمه‌هاست ای جهان از جان بجوش و از سینه بخروش و از تن بکوش و از لب خمر ذکر محبوب را بنوش برخیز بمحبتش و نوشانوش گو تا هوش از سرها برود و سروش غیبی در قلبها بذکر محبوب ناطق گردد این کلمات را ناظرأ الی الوفاء عرض نمودم چه که رسم وفا را چون در اوّل خمر بیان رحمن را از ساغر ذکر او نوشیدم خواستم حال این بنده از این ساغر ابداع امنع اقدس احلی باو بنوشانم

عجب است که در این یوم اعظم که جمیع عالم بنار کلمه مالک قدم مشتعلند از آن دیار خبری نیست و حرارتی ظاهر نه ولکن انشاءالله آن محبوب احباب را بذکر ربّ الارباب مشتعل دارند یعنی آن نفوسی که بنفحات جعلیه جعفریه از شاطی احدیه محروم شده‌اند بگو شما کلمه حقّ را ادراک نکردید و حقّ را از باطل تمیز ندادید این قدر هم تفکّر نمودید که آن وعده‌های ملاّ جعفر که هر سه ماه یک مرتبه باولایای خود وعده ظهور جعفری میداد که ظهور خودش باشد چه شد و کل این فقره را میدانند معذلک متنبّه نشده‌اند ای محبوب ناس را باین اذکار متذکّر دار که شاید از عنایت مالک قدم در این یوم اعظم محروم نمانند خلق ضعیفند و حجاب غلیظ کو اصبع یقین که باسم ربّ العالمین کل را بردرد و از خلف حجاب نور قلب بدرخشد باری آن محبوب دست از تبلیغ بحکمت و بیان برندارند دنیا عنقریب تمام و فانست انشاءالله باید بتأییدات الهی بخدمت قیام نمائید و اثر آن در ابداع ظاهر شود نسأل الله بأن يؤیّد الذین اقبلوا ثمّ توقّفوا و لا یحرّمهم عن البحر الذی احاط من فی السّموات و الأرضین آن بیچارها مطلع نیستند روایات کذب آن نفوس مقبله را بعید نمود ولکن امیدواریم که کل از کأس قرب بنوشند و از صهای یقین بیاشامند هنیئاً لهم ثمّ هنیئاً لهم مرئاً لهم ثمّ مرئاً لهم

حسب الأمر آنکه بوصیت مرحوم جناب حاجی علیه بهاء الله و رحمته و عنایت و الطافه عمل شود چه که دوست نداریم بعد از او بغیر رضای او عمل شود بذلک یُنزل الخیرات علیکم من سماء عطاء ربکم الکریم و در آنچه وصیت نکرده است رجوع بکتاب الهی یعنی کتاب اقدس نمایند و به ما نزل فیه عامل شوند انتهی

اینکه نوشته بودند که اگر اقتضا نماید بعض بیانات عالیّه که سبب تربیت ناس و تشویق نفوس باشد نوشته ارسال شود تا در جریده مذکوره طبع شود این بنده عرض مینماید آنچه فی الحقیقه سبب تربیت و علّت ترقّی ناس بوده لم یزل و لایزال از قلم اعلی جاری ولکن اکثری از آن غافل بوده و هستند و از گلزار معانی که مایه ترتیب و اعتدال است دماغ عالم قسمتی نبرده و حال بالفاظی که سبب ابتلا و هرج و مرج و تنگی عالمست بآن ناطق و بآن افتخار مینمایند اگرچه وجه عالم در این ایام بر بی‌باکی و بی‌پروائی و بی‌مذهبی است ولکن عنقریب ابصار حدیده و اذن واعیه در عالم ملک ظاهر خواهد شد و بساط مبسوطه منظوی خواهد گشت کما طوی من قبل الفاظی مابین ناس در ممالک اجنبیه و غیرها مذکور میشود و جمیع از عالم و جاهل بآن تکلم مینمایند و جمیع هم دارائی آن مقامات را مدّعی از جمله لفظ تمدّن و حرّیت و انسانیت و وداد و اتحاد و مواسات و آزادی و برابری و شرح و بسط طویل و عریض در ذکر آن الفاظ و تفاسیر آن در جرائد عالم مذکور در این مقام لسان صدق را سزاوار است که باین کلمه ناطق شود فأتوا بعمل ان انتم من الصادقین آنچه الیوم ملاحظه میشود اینست که سدرهئی را که ظهورات انسانیت و فوق آن در ظلّ آن مذکور اگر بدست قوم افتد البتّه قطع نمایند و بسوزانند از حقّ جلّ و عزّ طلوع نیر انصاف را از آفاق قلوب ناس مسئلت مینمائیم که شاید بحقّ ناطق شوند و بحقّ عامل گردند

و اینکه از جناب میرزا ایده الله تعالی مذکور داشتید انشاءالله بنصایح مشفقانه ایشان اصحاب جحیم جهل و اعتساف بنعیم عدل و انصاف فائز شوند و نسأله تعالی بأن يجعل الأختَر مرآةً لأهل البصر ليشاهدوا فيها الحال وجهه ما هو المستور فی حجاب الاستقبال

و دیگر تفصیل مکتوب آن جناب در ساحت اقدس عرض شد فرمودند آنچه باید از قلم ظاهر شود ظاهر شد و هر چه باید گفته شود گفته شد و هر چه باید در انجمن عالم هویدا گردد لو شاء الله خواهد گشت حال صبر و صمت محبوب‌تر و از افضل اعمال محسوب انتهی

هو الأقدس الأبهی

عرض میشود کتاب آن جناب که فی الحقیقه دفتر محبت مالک ایجاد و صحیفه وداد و اتحاد بود بصر این احقر عباد را منور و قلب را تازه و خوشنود نمود نفحات اذکارش دماغ جان را قوت بخشید و فوحات اخبارش روح را بهجت عطا فرمود و این بنده را گمان آن بود که در جواب آن جناب شرح مبسوطی که مشعر و مدلّ بر مراتب خلوص و مودّت و اتحاد و محبت است معروض دارد ولکن از عدم فرصت از این فیض محروم ماند دیگر جناب سمندر علیه بهاء الله تفصیل را ذکر مینمایند در لیالی و ایام این عبد مشغولست لذا این مرتبه مختصراً این نامه عرض شد امید عفو است

و همچنین مخدومی جناب ملا عبدالرزاق علیه بهاء الله مکتوبی باین بنده مرقوم داشته‌اند ابداً فرصت جواب علیحده نشد جمعی که در ساحت اقدس وارد و فائز شدند کل شاهد و گواهند لذا خدمت ایشان تکبیر و ذکر و سلام این عبد میرساند انشاءالله در کلّ احیان بنصرت امر رحمن بحکمت و بیان مشغول باشند

و دیگر مکتوب جنابان میرزا سمیع خان و میرزا رحیم خان علیهما بهاء الله رسید الحمد لله از سماء مشیت الهیه لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد و همچنین لوحی مخصوص احبای الهی که در ککن ساکنند نازل جناب ایشان مخصوص احباب آنجا تلاوت نمایند

و دیگر در فقره قراری که در آنجا شد مخصوص مسافرین جناب اسم جود علیه بهاء الله معروض داشتند قبول فرمودند معلومست این گونه امور که متعلّق بخیرات و حسناتست لم یزل لدی العرش مقبول بوده مخصوص این فقره و خاصّه که در بیت آن جناب واقع شده محبوب بوده و خواهد بود ولکن حسب الأمر آنکه نفسی از احباب از کسی مطالبه نماید هر نفسی خود سبقت نمود و باین فیض فائز شد هنیئاً له سوف يعوضه الله ضعف ما انفق فی سبيله انه لهو الغفور الکریم جمیع دوستان را تکبیر بلیغ برسانید و از قول این فانی معروض دارید کوثر حیات جاری هی بنوشید و نعمت حقیقی نازل هی تناول نمائید هی تناول نمائید بحر الطاف مواج هی بجوشید هی بخروشید و در انجمن اهل بهاء که از صهبای ذکر و ثنا مدهوشند و از حرقت فراق در خروش این فقیر خادم را بجرعه‌ئی مسرور فرمائید البهاء علیکم یا اهل البهاء

[یادداشت]

۱ ارقام ۲ و ۵ و ۱ بر طبق حساب ابجد بترتیب معادل عددی حروف ”ب“ و ”ه“ و ”الف“ است که مجموع آنها کلمه ”بها“ را تشکیل میدهد. ←

این سند از کتابخانه مراجع بهائی داناورد شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۳۰ ژانویه ۲۰۲۳، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر